

رنگین همان های

بی پایان

داستانی درباره برده داری؛ از نویسنده ای ایرانی

رخ داده در سال ۱۸۵۸

در جورجیای آمریکا

محمد ضیایی

سرشناسه : ضیایی، محمد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : رنگین کمان های بی پایان / محمد ضیایی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات کتابداران، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۳۲۲ص.

شابک : 978-622-6280-13-6

وضعیت : فهرست نویسی: فیفا / موضوع: داستان های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع Persian fiction -- 20th century

رده بندی کنفرانس : ۱۳۱۲ ر ۹ ۲۵۲۳۳ ی / ۸۳۵۱ PIR

رده بندی دیویی : ۸۱۴ / ۶۰

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۱۸۹۰۱



انتشارات کتابداران

رنگین کمان های بی پایان

نویسنده : محمد ضیایی

ziaemohamed@yahoo.com

ناشر: کتابداران

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۸۰-۱۳-۶ قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۱
مقدمه نویسنده.....	۱۱
فصل اول.....	۱۷
۱۵۲ سال قبل؛ میکده اسپوزیتو	
فصل دوم.....	۳۷
اعلامیه‌های برده‌داری	
فصل سوم.....	۵۷
سرگردانی	
فصل چهارم.....	۶۷
قلب‌های خالی	
فصل پنجم.....	۷۰
جریان تاریخ	
فصل ششم.....	۱۰۳
ظهور یک پیامبر	
فصل هفتم.....	۱۰۵
تاوازن یک رنگ	
فصل هشتم.....	۱۴۷
ستاره پولاریس	
فصل نهم.....	۱۶۷
دست‌افراشته‌ها	
فصل دهم.....	۱۸۷
درمیان تپید	
فصل یازدهم.....	۲۱۷
اولین ایستگاه	
فصل دوازدهم.....	۲۳۵
سرانجام پیامبران	
فصل سیزدهم.....	۲۴۷
حراجی انسانی	
فصل چهاردهم.....	۲۷۳
سوداگران	
فصل پانزدهم.....	۲۸۷
صلیب جاودانه مسیح	
پیوست.....	۳۰۳
قوانین برده‌داری در ایالت جورجیا (۱۷۵۵-۱۸۶۰)	

پیشگفتار: تاریخ سیاه

تاریخ؛ بیش از هر چیز به رنج نامه بی پایان و مکرر بشری می ماند.

در این میان؛ آنچه که به عنوان برده داری شناخته می شود و به ویژه بر رنگین-پوستان و سیاه پوستان در سرزمین آمریکا رفته است (از سال ۱۴۹۲ تا ممنوعیت برده داری در سال ۱۸۶۲)، به شرمساری و سرافکندگی نوع بشر خواهد بود.

نقوش سیاهی که تیرگی و تاریکی آن؛ تا ابد بر تارک تاریخ حک گردیده است. اگر روزگاری، با مخلوقاتی متفاوت در فراسوی این جهان آشنا شویم؛ همین ننگ؛ برای سرافکندگی ابدی بشر کافیست؛ دزدیدن و آواره ساختن و به بند کشیدن زن و مرد و پیر و جوان و کودک و پایمال ساختن ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق انسانی؛ تنها برای کسب ثروتی بیشتر.

اما سوال مهم و آزاردهنده اینست که در آن روزگار بس طولانی؛ آنانکه دم از مذهب و دیانت می‌زدند کجا بودند و چه می‌کردند؟ جز عده‌ای انگشت‌شمار که شرافت و کرامت خود را به زیر سم‌های اسب سرکش طمع و نفرت و خودپرستی؛ لگدمال نساخته بودند؛ سکوت هزاران هزار انسان به ظاهر دین‌دار که نام خدا و پیامبرانش را زمزمه می‌کردند و خود را پیرو اخلاق و دیانت می‌دانستند؛ بر چه بیانی استوار بود؟

به ویژه آنانکه داعیه رهبری مذهبی سایرین را داشتند؛ در گوش خود؛ چه فرو کرده و ر چه نمود کدامین پرده را کشیده بودند و شبانگاهان، سر بر کدامین بالین می‌گذاشتند که آنان را به چنین خوابی عمیق و آسوده فرو می‌برد؟

اما موضوع قابل توجه اینست که این رهبران دینی؛ اساساً این رویه ضد اخلاقی و ضد انسانی را منطقی و عینی منطبق بر خواست خدا می‌دانستند.

رویه‌ای که با عقل و وجدان هر انسان؛ در منافات و تضاد بود.

تنها پاسخ این پرسش ابدی؛ یک سخن است: پول و سهم شدن در منافع کثیف چنان تعدی و تجاوز آشکاری.

تاریخ؛ ترویج و حتی ستایش تجارت برد و ترسپا رهبران مذهبی به ویژه کلیسا را ثبت و ضبط نموده است. برای نمونه، پاپ اوگوستین چهارم در سال ۱۴۴۱ گفته بود که به هر کسی که در جنگ‌ها برای اسارت و برد گرفتن از سایر ادیان و کفار شرکت می‌کند باید بخششی کامل برای تمام گناهانش اعطا کرد. تنها نگرانی آنها از برده‌فروشی، فقط وقتی بود که بردگان مسیحی به غیر مسیحیان فروخته می‌شد.

کثیف‌ترین دستورات دینی تاریخ را باید فتاوایی متعلق به پاپ‌هایی دانست که در اواسط قرن پانزدهم؛ برای غارت و اسارت و فروش انسان‌ها در سایر سرزمین‌ها اختصاص داشت و این حقوق را به پادشاهان پرتغالی اعطا می‌نمود. دستوراتی دینی مبتنی بر سودجویی و کسب درآمد.

واقعیت آن است که سردمداران مذهب‌یون از هر دین و آیینی؛ به اسارت درآوردن و برده ساختن انسان‌ها از سایر ادیان را امری مجاز اعلام کرده بودند و این موضوع بلا استثنا بود. پیش‌تاز این امر، کلیسای کاتولیک بود. گسترده‌گی و توانایی تجار مسیحی و رشد سریع مدنیت در مسیحیت و همراهی کلیسا در برده‌داری؛ باعث تداوم و گسترده شدن و شدت یافتن این تجارت گردید. کشف آمریکا، ابعاد تازه‌ای به این تجارت بخشید.

هر در ستم این نابرابرترین معامله تاریخ؛ زنجیرهایی سست و خشن؛ مستقر بود.

اما بیش از آنکه با بر خالام و ستم بی‌حد رفته بر بردگان و غل و زنجیرهای بسته شده بر پای و بدن، نگیب پوستان، رنجیده خاطر شد؛ باید بر به لجن کشیده شدن و لگدمال شدن بدیهی‌ترین اصول شرافت و انسانیت متاسف شد.

به راستی فرض انگاشتن به پایبند رسان انسانیت با درک تاریخ آن روزگار، نه تنها امری منطقی؛ بلکه حتمی خواهد بود. اما نکته باید همان سال‌ها را پایان یک تجربه بزرگ و عمیق و فراگیر بشر متمدن و رها شدن از توحش و جاهلیت؛ در نادیده گرفتن شرف و حیثیت و کرامت انسانی دانست.

تجربه‌ای که انجام و تکرار آن؛ برای جامعه متمدن، معمول و مألوفی گردید.

در این میان، معدود کسانی بودند که در برابر این ستمکاری ایستادند و به مقابله برخاستند. تعداد بسیار اندکی که در مقایسه با مقیاس این فاجعه؛ هیچ‌سند.

به ویژه در سرزمین آمریکا که تاریخ برده‌داری از نظر گسترده‌گی و شقاوت، بسیار فراتر از سایر نقاط است.

از همان روزهای نخست ورود اروپایی‌ها به سرزمین جدید آمریکا، جنگ بی‌انتهایی میان تازه‌واردان و بومیان سرخ‌پوست در گرفت. به تدریج کمبود منابع و

زمین، باعث تشدید و نمایان گردیدن تفاوت رنگ ها گردید.

در زمان ورود اولین اروپاییان به آمریکا، جمعیت بومیان آن سرزمین حدود ۲۵ میلیون نفر بود. بومی های آمریکای شمالی در کلونی هایی زندگی می کردند که قبایل را تشکیل می دادند. مهاجران جدید، آنها را از سرزمین زادگاه خویش اخراج کردند و به جای آنها بردگان سیاه پوست را از آفریقا وارد کردند و بدین ترتیب، بردگی در آمریکا گسترش یافت.

ظلم و ستم رفته بر این دو گروه انسانی آنها را به سبب رنگ متفاوتی که بر رخسار داشتند، بهایات حماقت و شقاوت و طمع می بود که تاریخ به خود دیده است. تفاوت رنگ نقادی بود که میلیون ها انسان برای سبقت جستن بر تصاحب ثروت عده ای را ملایم تر و سنگین ترین و ناجوانمردانه ترین تاوان تاریخ.

بهانه ای مبهم و عجیب بود که بزرگان مذهب یون آن را منطقی و حتی دستور خدا نشان دادند.

نخسین ساکنان اروپایی آمریکا، اسپانیایی ها بودند که قدم بر خاک فلوریدا در جنوب آمریکا گذاشتند. سپس انگلیسی ها در قرن ۱۷ و در سواحل شمالی، مستعمرات سیزده گانه بریتانیا را برپا ساختند. این آغاز مهاجرت از اروپا به آمریکا بود. زمین های حاصلخیز جنوب آمریکا، به تدریج باعث شد تنازعات نژادی گردید. چرا که هر جا ثروتی باشد؛ مدعیان تصاحب و تملیک نیز دست خواهند زد. این امر به جنگ با صاحبان اولیه آمریکا؛ بومیان سرخ پوست منتهی می شد. در حدود ۲۵ میلیون نفر؛ انجامید. زور و تهدید ابزار مقابله با آنان گردید و ریسین های آنان غصب شد. به تدریج میان صاحبان جدید آمریکا نیز جنگ های بزرگی در گرفت. سرانجام این جنگ ها میان مهمانان ناخوانده؛ پیروزی انگلوساکسون ها بر فرانسوی ها و اسپانیایی ها در قرن ۱۸ و توسعه مستعمرات سیزده گانه آنها از اقیانوس اطلس تا رودخانه ((می سی سی پی)) بود. به این ترتیب؛ تجارت سودآور برده به شدت رونق

گرفت. صاحبان جدید آمریکا، بردگان را برای کار کردن در کشتزارها و معادن جدید، خریداری می کردند. در این تجارت، بعضی از تجار آفریقایی نیز مشارکت نمودند. آنان با ابزارهای شکار و دزدیدن و یا اسارت در جنگ ها و همچنین معامله با حاکمان آفریقایی، کالاهای خود را به دست تجار اروپایی در آمریکا؛ در این سوی اقیانوس اطلس یا به اروپا و برزیل و جزایر هند غربی می رساندند. در این تجارت و در میان سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ در حدود ۱۵ میلیون شیاه پوست آفریقایی؛ با ۳۰ هزار کشتی، قاره آمریکا انتقال یافتند. اسم کشتی هایی که ((برده)) بار می زدند، ((گینی من)) بود که از خلیج گینه در غرب آفریقا گرفته شده بود. نام کشتی برده کش رتغالی نیز ((تابوت)) بود.

خلیج گینه یکی از زیباترین و آمدترین اسکله های بارگیری برده ها بود. بسیاری از خانواده های سیاهان در زمان شکار شدن توسط شکارچیان برده؛ از هم می پاشید. افراد بیمار و کهنسال ممکن بود در زمان انتقال به کشتی های بارگیری برده؛ رها شوند. عده ای نیز قبل از بارگیری جان می پرند. برده ها را در زیر عرشه کشتی و در دخمه هایی مخصوص، با زنجیر بهم می بستند تا قادر به فرار که فقط با پریدن به دریا و مرگ تقریباً حتمی میسر بود؛ نباشند. تقریباً از هر ۵ برده یک نفر در مسیر انتقال، می مرد. گاهی برده هایی اقدام به اعتراض می کردند که به شدت با برخورد ملوانان و تجار برده روبرو می شدند. مرحله سوم جدایی و از هم پاشیدگی خانواده ها؛ در درون کشتی ها و در زمان انتقال به قایق ها و کشتی ها رخ می داد؛ با مرگ یا خودکشی برده ها.

مرحله سوم جدایی؛ در مقصد و در بازار و حین حراج، رخ می داد. به ندرت روی می داد که زنی از شوهرش؛ کودکی از مادرش و برادری از برادر و خواهرش بتواند از این سه مرحله جدایی؛ جان به در برد و با هم تن به بردگی سپارند.

آنان در مقصد مانند حیوانات و اشیاء به حراج گذاشته شده و صاحبان کشتزارها و معادن و ... با بازدید و کنترل هر برده که در زمان حراج بر روی سکویی

می‌ایستادند؛ پس از توافق بر سر قیمت؛ آنها را خریده و با خود می‌بردند. به این ترتیب، برده‌داری یک فرایند قانونی بود. کالاهایی از جنس آدمی، کمتر کسی از خود خواسته بود بپرسد آیا این کار، متضاد با اخلاق نیست. چون همگان پاسخ سوالات خود را قبلاً یافته و ارائه کرده بودند: پول.

برده‌ها هیچ حقی نداشتند جز نفس کشیدن و حداقل خوراک و آب؛ آنهم برای ماهی که البته در شرایطی که مالک برده تشخیص می‌داد؛ به هر شکل ممکن، قائل سلب شدن بود آنهم به روش‌هایی مخوف و زجرآور. گاهی نیز روش‌های جدیدی برای ستاندن جان آنها ابداع می‌شد. هر کس برده بود فرزندان نیز برده بودند و این حقوق، بندگی با خون، منتقل می‌گشت مانند اصل نجیب‌زادگی.

تاریخ مبارزه با برده‌داری چندان درخشان و قابل افتخار نیست. جز اینکه با مبارزات یک کشیش اسپانیایی نخستین قانون الغاء برده‌داری در مستعمرات را در سال ۱۵۴۲ به اجرا گذاشت. نظام برده‌داری تا قرن ۱۸ اعتراضات بسیار کمی را تجربه کرد که آنهم عمدتاً از سوی روحانیان و با از دست دادن جانشان به فجیع‌ترین شکل ممکن به پایان رسید. بدون شک، کشتی‌ها در بقای این تجارت ننگین در اروپا و آمریکا نقش مهمی داشتند که در زمان سودآوری آن ریشه داشت.

سرانجام، واردات بردگان آفریقایی در مستعمرات انگلستان در سال ۱۸۰۷ و در ایالات متحده در سال ۱۸۰۸ ممنوع شد. در نهایت نیز برده‌داری در بریتانیا در سال ۱۸۲۷ و در متصرفات فرانسه ۱۵ سال بعد منسوخ شد.

هر چند تجارت بین‌المللی برده در آمریکا در سال ۱۸۰۸ ممنوع شد اما تجارت داخلی در آن کشور همچنان ادامه یافت و باعث شد تا جمعیت برده‌ها تا پیش از ممنوعیت کامل برده‌داری به چهار میلیون نفر برسد. علاوه بر این باید آمار جان‌سپردگان در مسیر انتقال را نیز در نظر داشت. صدها برده نیز در مسیر فرار به دام افتاده و به فجیع‌ترین شکل ممکن از جمله دریده شدن توسط سگ‌های شکاری

مخصوص، قطعه قطعه شدن یا ((لینچ ساختن)) آنان و فرو کردن در قبر داغ و روش های نوآورانه دیگر، جان سپردند.

بعد از سه قرن برده داری و تجارت برده در آمریکا و تحت لوای قانون و مذهب؛ (در سده های ۱۷ و ۱۹ میلادی)؛ تمایلات ضد برده داری به تدریج در ایالات شمالی گسترش پیدا کرد که آنهم بیشتر به دلیل عدم کاربرد موثر این تجارت در آن منافع نسبتاً سرد و فاقد زمین های کشاورزی گسترده بود.

اما سرخپوستان، وجود زمین های حاصلخیز و نیاز به نیروی کار فراوان، باعث شد که ایالت های جنوبی، شدت متکی به برده ها شوند و بکوشند تا آن را در سرزمین های غربی حاشیه نشین شایع کنند.

ایالات متحده به وسیله خط دیکسون (دیکسون که مریلند (برده دار) و پنسیلوانیا (آزاد) را جدا می کرد به دو قسماً ایالت های برده دار و ایالت های آزاد تقسیم شده بود.

هنگامی که آبراهام لینکلن جمهوری خواه با شعار برچیدن برده داری در انتخابات ۱۸۶۰ به پیروزی رسید، ایالت های جنوبی یکی پس از دیگری در مدت تنها چند هفته، از ((اتحادیه)) خارج شدند تا کنفدراسیون ایالات مؤتلفه آمریکا را تشکیل دهند.

پس از جدایی ایالت کارولینای جنوبی از اتحادیه؛ یازده ایالت جنوبی دیگر در تاریخ ۴ مارس ۱۸۶۱، اعلام استقلال کردند و کنفدراسیون کشورهای آمریکا را تأسیس نمودند. این موضوع باعث تجزیه آمریکا گردیده بود. ایالات شمالی با جمعیت ۲۵ میلیون و ایالات جنوبی با جمعیت ۹ میلیون.

ایالات جنوبی، شهر ((ریچموند)) را پایتخت خویش قرار دادند و جفرسون دیویس، وزیر جنگ رئیس جمهور سابق ایالات متحده ((فرانکلین پیرس)) را به عنوان رئیس جمهور و ژنرال ((اسمیت لی)) را به عنوان فرمانده نیروهای خویش

برگزیدند و جنگ داخلی بین دو بخش آمریکا درگرفت. انگلستان و فرانسه از جنوبی ها حمایت کردند. اینان در اندیشه به تصرف درآوردن و مستعمره ساختن شمال تقریباً صنعتی بودند.

خروج از اتحادیه توسط ایالت های جنوبی؛ آغاز جنگ داخلی بود.

یکی از ابزارهایی که شمالی ها برای تضعیف و به زانو درآوردن جنوبی ها از آن به شایستگی بهره بردند؛ لغو برده داری بود. بدین ترتیب؛ اقتصاد جنوب مضمحل شد. تعداد بسیار زیادتری از برده ها جرات یافتند و به فرار اقدام نمودند. تعداد زیادی نیز با کمک نیروهای اتحادیه (سربازان ایالت های شمالی معروف به یانکی ها) آزاد شدند.

((راه آهن سبز)) شبکه ای از راه های مخفی و خانه های امن بود و برای کمک به فرار بردگان ایالت ها به جنوبی به سوی ایالات آزاد و کانادا پدید آمده بود؛ رونقی فزاینده گرفت.

در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۸۶۲ میلادی، آبراهام لینکلن؛ رئیس جمهور؛ ((اعلامیه آزادی بردگان)) را در اوج جنگ داخلی آمریکا صادر کرد که در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز گنجانده شد.

بعدها در دسامبر ۱۸۶۵ متمم سیزدهم قانون اساسی رسماً نهاد برده داری را در ایالات متحده؛ غیرقانونی اعلام کرد. کنگره آمریکا در جولای ۱۸۶۲ قانونی با موضوع لغو برده داری یا آزادی بردگان تحت عنوان ((اعلامیه آزادی بردگان)) تصویب کرد.

افتخار این رویداد به آبراهام لینکلن تعلق دارد هرچند بنا به اسنادی که از خود او موجود است بازگرداندن اولین و اساسی ترین حقوق انسانی به بردگان؛ تنها یک اقدام سیاسی بود و نه یک آرمان متعالی و نه حتی یک عمل اخلاقی.

اقدامی بود برای حفظ یکپارچگی ایالت‌ها که اتحادیه نامیده می‌شد با تحت فشار قرار دادن و مضمحل ساختن اقتصاد ایالات جنوبی (در سال‌های منتهی به دو دهه ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰؛ از میان نُه میلیون جمعیتی که در ایالات جنوبی ساکن بودند، چهار میلیون آنها را بردگان تشکیل می‌دادند).

تاریخ؛ به ویژه مناظره‌های او در حدود ۱۸۵۸ و ((استفان داگلاس)) از شخصیت‌ها، دموکرات ایلینویز و از افراد پرقدردن سنا را ثبت کرده است و چنانکه ثبت می‌کند؛ لینکلن طرفدار تساوی حقوق سیاهان با سفیدپوست‌ها نبوده است. در طی این مناظرات، بیشترین موضوع مورد بحث؛ مساله نژاد است. هیچ مساوات و برابری مورد تایید دو طرف نیست.

مخالفین لینکلن، مردم را می‌ترساندند و به آنها می‌گفتند اگر می‌خواهند با سیاهان برابر باشند به لینکلن و حزب جمهوری خواه که طرفدار شهروندی سیاهان است رای دهند. اما لینکلن برای دفاع از حزب خود تاکید می‌کرد که به دنبال این نیست که تحت هر شرایطی مساوات سیاه و سفید برابری اجتماعی و سیاسی برقرار سازد.

مخالفت لینکلن با برده‌داری در واقع مخالفت با تدریج برده بود. او به هیچ وجه طرفدار الغای بردگی در آن سال‌ها نبود. اما کمک داخلی او و سایر همفکرانش را به سوی این امر سوق داد.

به این ترتیب؛ این جنگ داخلی بود که باعث الغای برده‌داری گردید. در نهایت به پیروزی ایالت‌های شمالی و تسلیم جنوبی‌ها و تصویب و اجرای قانون الغای برده‌داری در سال ۱۸۶۴ منجر گردید.